

قرارداد عدم ازدواج

دکتر علی رضا باریکلو*

قرارداد عدم ازدواج، یکی از قراردادهایی است که تا حدودی در جامعه بشری رایج شده است. هر چند در اکثر تألیفات حقوقی، این قرارداد به عنوان قرارداد مخالف اخلاق حسنه معرفی شده است، ولی به نظر می‌رسد تمام موارد قرارداد عدم ازدواج، مخالف با اخلاق حسنه نیست، زیرا به استناد قاعده تابعیت عقد از قصد، هر قراردادی را باید با توجه به مقصود طرفین از انعقاد آن تفسیر نمود. در این قرارداد نیز، ممکن است مقصود طرفین از انعقاد آن بقای وصف تجرد در یکی از طرفین قرارداد یا عدم ازدواج مجدد یکی از طرفین باشد، زیرا در حقوق ایران تعدد زوجات مجاز و قانونی است، و یا ممکن است قصد طرفین از قرارداد، عدم ازدواج مطلق طرف یا تحدید اختیار ازدواج او باشد. در این مقاله وضعیت حقوقی این نوع قرارداد با توجه به مقصود طرفین، طبق اصول و قواعد حقوق مدنی ایران بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: قرارداد، ازدواج، ازدواج مجدد، عدم ازدواج.

مقدمه

قرارداد عدم ازدواج، یکی از قراردادهایی است که بعضی برای تنظیم روابط حقوقی خود آن را منعقد می‌نمایند؛ زیرا از یک طرف، هر چند تعدد زوجات در حقوق ایران امری مجاز و قانونی است ولی در عرف جامعه، تک همسری به عنوان یک الگوی برتر مورد قبول بیشتر مردم قرار گرفته است و از این لحاظ ممکن است در قرارداد نکاح یا در قرارداد ناظر بر نکاح، زوجه یا پدر او بر زوج شرط نماید تا زمانی که نکاح باقی است، حق ازدواج مجدد نداشته باشد. از طرف دیگر، بر اثر گسترش و تنوع روابط تجاری و شغلی موجود در جامعه، شغل‌هایی به وجود آمده است که نیروی کار مجرد بهتر از نیروی کار معیل از عهده آن بر می‌آید؛ به عنوان مثال، در بعضی از آگهی‌های استخدام، درج می‌گردد که «به یک فرد مجرد» برای کار خاصی نیاز است. یا ممکن است در قرارداد استخدام، شرط عدم ازدواج کارگر تا مدت معینی درج شود. در نتیجه، با توجه به رواج این نوع قرارداد و هم‌چنین با توجه به اهمیتی که قرارداد نکاح در سلامت شخصی و اجتماعی افراد دارد، بررسی وضعیت حقوقی این قرارداد ضروری است. صحت این قرارداد، از این جهت مورد تردید قرار گرفته است که عقلاً، به رغم اختلافاتی که در فرهنگ و دین و نژاد و غیره دارند، بر این نکته اتفاق دارند که انعقاد عقد نکاح، امری اخلاقی است و عدم انعقاد آن یا تعهد به عدم انعقاد آن، در موردی که شخص شرایط و اقتضای نکاح را دارد، امری غیر اخلاقی است.

این مقاله به بررسی این نکته می‌پردازد که آیا تمام فروض قرارداد عدم ازدواج رایج در جامعه، خلاف اخلاق حسنه است یا بعضی از مصادیق آن این چنین نیست. قرارداد عدم ازدواج ممکن است به چند صورت منعقد گردد، که هر یک جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱) وضعیت حقوقی قرارداد تجرد

منظور از قرارداد تجرد این است که شخصی در قبال دیگری متعهد شود که متأهل نیست و تا مدت معینی این وصف را حفظ نموده و ازدواج نمی‌کند. در بسیاری از قراردادهای استخدام امروزی، چنین قراردادی در بدو استخدام با مستخدم منعقد می‌گردد؛ مانند قرارداد استخدام ارتش و نیروهای انتظامی، که در آن تا مدت خاصی شرط تجرد می‌شود، یا قرارداد استخدام مهمان‌دار در شرکت هواپیمایی، که در اغلب موارد، استخدام مهمان‌دار مشروط به بقای او بر تجرد می‌گردد. بنابراین، لازم است وضعیت حقوقی این قرارداد یا شرط مورد بررسی قرار گیرد.

در حقوق فرانسه، معمولاً، این تعهد در ضمن قراردادی دیگر یا در قراردادی که ناظر بر قرارداد دیگر است، شرط می‌گردد؛ به این معنا که قرارداد تجرد یک قرارداد مستقل نیست که از ابتدا بین طرفین منعقد گردد، بلکه در ضمن قرارداد اصلی که موضوع آن نیازمند متعهد مجرد است، مانند قرارداد استخدام مهمان‌دار، یا در قراردادی که ناظر بر قرارداد اصلی است، منعقد می‌شود. در صورتی که این قرارداد، مستقل و بدون وابستگی به قرارداد دیگر منعقد گردد و طرفین، موضوع قرارداد را تجرد قرار دهند، به استناد غیر مشروع بودن موضوع، باطل است، اما این قرارداد همیشه به صورت وابسته منعقد می‌گردد.

این قرارداد با دو شرط نافذ است: نخست این که، مدت تعهد و شرط معین باشد و از مدت قرارداد اصلی تجاوز ننماید؛ زیرا اگر مدت تعهد نامعلوم باشد، تعهد متعهد، تعهدی مادام‌العمر و ابدی می‌شود و چنین تعهدی باطل است و اگر مدت تعهد بیشتر از مدت زمان قرارداد اصلی باشد، موضوع قرارداد نسبت به مدت زمان زیادی، فاقد منفعت عقلایی است و موجب بطلان قرارداد می‌شود. دوم این که، موضوع قرارداد اصلی عملی باشد که عرفاً مجرد بودن برای آن ضرورت دارد یا حداقل مفید باشد.

رویه قضایی فرانسه در بررسی این دو شرط، انعطاف بیشتری از خود نشان می‌دهد و از ابطال قرارداد به علت غیرمشروع بودن موضوع اجتناب می‌کند. این رویه، فقط به این نکته می‌پردازد که آیا قرارداد تجرد موجه است یا غیرموجه، که از آن به بررسی علت

تعبیر می‌گردد. به عبارت دیگر، رویه قضایی فرانسه به بررسی این نکته می‌پردازد که آیا نوع عقلا چنین قراردادی را منعقد می‌نمایند یا نه. در صورتی که این قرارداد نوعاً عقلایی باشد، نافذ و در غیر این صورت، باطل است؛ زیرا حق ازدواج از حقوق مربوط به شخصیت است که مرتبط با نظم عمومی است و افراد نمی‌توانند با قرارداد آن را اسقاط یا اعمال آن را محدود یا واگذار نمایند. در نتیجه، در قراردادهای خصوصی، به ویژه قرارداد کار، باید آزادی ازدواج حفظ گردد و شرط مجرد و بدون همسر ماندن، بدون دلیل موجه و ضروری، باطل اعلام گردد، زیرا چنین قراردادی به حقوق اساسی افراد لطمه وارد می‌کند (سرو^۱، ۱۹۹۲، ص ۱۲۶).

یکی از حقوق دانان انگلیسی نیز این قرارداد را به دلیل این که مخالف اصل آزادی ازدواج است و بر فرض صحت، ممانعت از ازدواج می‌کند و نیز به سلامتی روحی متعهد، لطمه وارد می‌نماید، باطل دانسته است (گوئیست^۲، ۱۹۸۶ ص ۳۱۶). بعضی دیگر از حقوق دانان وضعیت حقوقی چنین قراردادی را قابل بررسی دانسته و معتقداند: باید بررسی نمود که ذی‌نفع قرارداد چه کسی است؛ اگر ذی‌نفع قرارداد خود متعهد است، مانند موردی که ازدواج برای متعهد مضر بوده و قرارداد برای حفظ و تأمین سلامتی او منعقد شده است، قرارداد نافذ است، ولی در غیر این مورد، چون آزادی ازدواج را محدود می‌نماید، باطل است (تریتل^۳، ۱۹۹۵، ص ۴۰۱).

در حقوق هند نیز، ماده ۳۶ قانون تعهدات این کشور، هر قراردادی را که درباره عدم ازدواج یا محدود کردن آن منعقد گردد، باطل اعلام نموده است، مگر این که موضوع قرارداد، عدم ازدواج صغیر باشد (گلشن و کپور^۴، ۱۹۸۹، ص ۶۵).

به نظر می‌رسد باید قرارداد یا شرط مجرد را از قرارداد و شرط عدم ازدواج تفکیک نمود، همان گونه که رویه قضایی فرانسه این کار را کرده است. قرارداد مجرد ناظر بر تعهد به عدم ازدواج نیست، بلکه ناظر بر بقای وصف مجرد برای شخص مجرد است. در

1. Sériaux .

2. Guest.

3. Treitel.

4. Gulshan and Kapoor.

تفسیر یک قرارداد، عامل و عنصر اصلی که پیوسته باید مورد نظر باشد و از آن غفلت نگردد، مقصود اصلی طرفین از انعقاد قرارداد است. در قرارداد تجرد، مقصود متعهدله قرارداد، عدم ازدواج متعهد یا تعهد او به ازدواج نکردن نیست، بلکه مقصود او این است که وصف تجرد در طرف قرارداد تا مدت مورد نظر و تعیین شده، باقی بماند و اگر او اقدام به ازدواج نمود، متعهدله، حق فسخ قرارداد اصلی را داشته باشد، چون وصف تجرد یا عدم تجرد، از امور کیفی است و قابلیت ندارد موضوع تعهد قرار گیرد. بنابراین، در این موارد، مقصود و هدف طرف ذی نفع این است که در صورت انتفای وصف تجرد از سوی متعهد، او ملزم به ادامه قرارداد اصلی نباشد و بتواند به استناد تخلف متعهد از این شرط، قرارداد اصلی را فسخ نماید. در نتیجه، باید به این موضوع پرداخت که آیا قرارداد تجرد یا شرط تجرد نافذ است و می‌تواند موضوع قرارداد قرار گیرد یا توافق مذکور به دلیل فقدان موضوع و به استناد ماده ۱۹۰ قانون مدنی باطل است.

آنچه در این مورد موجه به نظر می‌رسد این است که، اگر موضوع قرارداد مستقلاً شرط یا وصف تجرد قرار گیرد، چنین

قراردادی باطل است؛ زیرا اولاً، تمام عقلای عالم بر این نکته اتفاق دارند که قرارداد تجرد صرف، غیر عقلایی است و این اتفاق به روشنی از نظرات حقوق دانان فرانسه، انگلستان و هند که بیان گردید، استفاده می‌شود. از نظر آنان پیش شرط صحت هر قراردادی این است که عقلایی تلقی گردد و قرارداد تجرد، چون غیر عقلایی و غیر معقول است، باطل می‌باشد.

ثانیاً، بر فرض این که اصل قرارداد عقلایی باشد، موضوع هر قراردادی باید دارای منفعت عقلایی و مشروع باشد؛ در حالی که به نظر می‌رسد وصف یا شرط تجرد، فاقد نفع عقلایی در قرارداد ابتدایی است و بر فرض داشتن نفع عقلایی در بعضی از موارد، نفع مذکور غیر مشروع است. در نتیجه، قرارداد تجرد مستقل و ابتدایی، به دلیل فقدان نفع عقلایی مشروع، به استناد ماده ۲۱۵ قانون مدنی، باطل است.

اما اگر قرارداد تجرد در ضمن قراردادی منعقد گردد، یا ناظر بر قرارداد دیگری باشد که بین طرفین در حال انعقاد بوده یا قبلاً منعقد شده است، در این مورد، باید دید

مقتضای اصول و قواعد حقوقی چیست. با توجه به مقصود طرفین از قرارداد، که عبارت از حفظ وصف مجرد است و ناظر بر عدم ازدواج نیست، باید دید آیا در قرارداد و شرط مجرد، برای متعهدله منفعت مشروع عقلایی وجود دارد یا منفعت مذکور موهوم و تخیلی یا احتمالی است و یا در صورت وجود منفعت، مشروع نیست. در صورتی که شرط مجرد برای اجرای تعهد ناشی از قرارداد اصلی، ضروری یا دارای منفعت مشروع باشد، قرارداد نافذ است؛ زیرا حق ازدواج طرف مجرد را محدود نمی‌نماید، بلکه در صورت انتقای وصف مجرد، متعهدله حق فسخ قرارداد اصلی را خواهد داشت. در صورت انتقای وصف مجرد و با ازدواج متعهد، چون تعهد ناظر بر وصف بوده، متعهدله قرارداد حق فسخ قرارداد اصلی را به استناد خیار تخلف وصف یا تخلف شرط خواهد داشت. اما اگر شرط مجرد برای تأمین منافع ناشی از قرارداد اصلی یا اجرای تعهدات ناشی از آن لازم نباشد، مانند موردی که یک شرکت بازرگانی به منظور فروش بیش‌تر، فروشنده مجرد استخدام نماید و در همان قرارداد یا در قرارداد دیگری که ناظر بر این قرارداد است، شرط مجرد فروشنده نماید. در این مورد، چون هدف و منظور طرف قرارداد از شرط مجرد، جلب سود بیش‌تر است و استفاده از وصف مجرد برای این موضوع امری غیر اخلاقی و غیرعقلایی است، قرارداد مجرد باطل است و در صورت ازدواج فروشنده، شرکت نمی‌تواند به استناد انتقای شرط مجرد، قرارداد اصلی را فسخ کند. هم‌چنین در موردی که منفعت مورد نظر موهوم و غیر واقعی است، قرارداد باطل است؛ مانند آن که در قرارداد درمان و طبابت، شرط مجرد پزشک گردد؛ چون در اغلب موارد تأهل و مجرد پزشک نقشی در ارایه خدمات او ندارد، مگر این‌که در موردی خاص، مجرد پزشک در ارایه خدمات پزشکی مؤثر باشد که در صورت اثبات این موضوع، قرارداد نافذ است.

در نتیجه، قرارداد مجرد در صورتی که مستقل منعقد شود به دلیل غیرعقلایی بودن باطل است و در موردی که وابسته به قرارداد دیگر باشد، در صورتی نافذ است که این موضوع برای اجرای تعهدات ناشی از آن، لازم یا حداقل مفید باشد. در صورتی که وصف مجرد از طرف قرارداد منتفی شود، ذی‌نفع و متعهدله قرارداد می‌تواند قرارداد

اصلی را به استناد خیار تخلف شرط، فسخ نماید.

۲) وضعیت حقوقی قرارداد عدم ازدواج مجدد

یکی دیگر از قراردادهایی که ممکن است درباره محدودیت حق ازدواج منعقد شود، قرارداد عدم ازدواج مجدد است. چون در حقوق ایران، تعدد زوجات پذیرفته شده است و طبق قانون یک مرد می‌تواند چند زن داشته باشد، قرارداد عدم ازدواج ممکن است ناظر بر عدم ازدواج مجدد باشد؛ مانند موردی که زوجه بر زوج شرط نماید تا زمانی که نکاح بین آن دو باقی است و زن در قید زوجیت شوهر است، مرد حق ازدواج نداشته باشد، یا مرد تعهد بر عدم ازدواج مجدد نماید. در این صورت باید بررسی نمود آیا این قرارداد نافذ است یا نه.

مشهور فقها معتقداند چنین شرط یا قراردادی غیر مشروع و از مصادیق تحریم حلال یا شرط مخالف با کتاب و سنت بوده و باطل است (شهید ثانی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۹ و محقق حلی، بی تا، ص ۱۹۰). در میان حقوق دانان نیز برخی این نظریه را به استناد ماده ۹۵۹ قانون مدنی تقویت کرده‌اند (صفایی و امامی، ۱۳۶۹، ص ۷۲). اما گروه دیگری از فقها این شرط یا قرارداد را مخالف کتاب و سنت و یا حرام کننده حلال ندانسته‌اند، که در این جا به اقوال بعضی از آنها اشاره می‌شود.

بعضی از فقها در مورد حرام نشدن حلال توسط قرارداد عدم ازدواج مجدد اظهار می‌دارند: شرط عدم ازدواج مجدد با وجود همسر اول، شرط مخالف کتاب و سنت نیست و اگر شرط شود که ازدواج مجدد و تعدد زوجات حرام است، مخالف کتاب و سنت و موجب حرام شدن حلال می‌شود (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۵۰). بعضی دیگر، در مقام استدلال در این مورد، به طرح قاعده پرداخته و گفته‌اند: به عنوان یک قاعده، شک و شبهه‌ای در صحت قرارداد و شرط ترک مباح یا انجام آن وجود ندارد (خویی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۳۱۶) و در مقام فتوا نیز قرارداد عدم ازدواج مجدد را صحیح و معتبر دانسته‌اند (خویی، ۱۳۹۵ ق، ص ۳۱۷ و طباطبایی قمی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۹۷). اما بعضی در مقام استدلال گفته‌اند: انصافاً بر حسب روایات، اشکالی در صحت قرارداد و شرط عدم

ازدواج مجدد وجود ندارد مگر این که اجماع بر بطلان این قرارداد اقامه شود و ثابت گردد که اجماع کنندگان، به این روایات استناد نکرده‌اند و الاً دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد (امام خمینی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۷۳). اما در مقام فتوا قرارداد و شرط عدم ازدواج مجدد را باطل دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۹۰ ق، ص ۳۰۲).

بعضی از حقوق‌دانان نیز این قرارداد را مخالف قانون آمره دانسته و گفته‌اند: تعهد عدم ازدواج مجدد، تعهد و شرط فعل منفی است که مخالف قوانین آمره است؛ زیرا با استنباط از ماده ۹۴۲ قانون مدنی که مقرر می‌دارد:

«در صورت تعدد زوجات، رُبُع یا ثُمُنِ ترکه که تعلق به زوجه دارد، بین آنان بالسویه تقسیم می‌شود» و سایر مقررات باب نکاح، یک مرد می‌تواند چند زن داشته باشد و این قوانین، آمره محسوب می‌شود و در نتیجه، قرارداد عدم ازدواج مجدد، قراردادی خلاف قانون آمره و باطل است (امامی، ۱۳۷۷، ص ۴۳۰).

ایراد این نظریه روشن است، زیرا ماده ۹۴۲ قانون مدنی، دستوری نسبت به اصل تعدد زوجات یا عدم تعدد زوجات ندارد. حکم این ماده فقط نسبت به تساوی سهم الارث زوجات متعدد آمره است و اگر شرط عدم تساوی سهم الارث زوجات متعدد شود، چنین قرارداد و شرطی، مخالف ماده مذکور و باطل است. در نتیجه، از این ماده یا سایر مواد قانون مدنی نمی‌توان خلاف قانون آمره بودن تعهد عدم ازدواج مجدد را استنباط نمود. علاوه بر این، اگر چنین باشد، اکثر قریب به اتفاق مردان جامعه، که تک همسر هستند، از قانون آمره تخلف کرده‌اند، در حالی که کسی به این نتیجه معتقد نیست. ضمن این که در این باره روایتی از امام معصوم علیه السلام نقل شده است و آن این که: مردی همسر خود را طلاق داد و بعد از مدتی تصمیم به ازدواج دوباره با او گرفت. زن قبول کرد که دوباره با آن مرد ازدواج نماید مشروط به این که تا زمانی که آن زن زنده است و نکاح باقی است، مرد با دیگری ازدواج ننماید. مرد شرط زن را پذیرفت و با او ازدواج کرد. بعد از مدتی خواست ازدواج مجدد کند. از حضرت، حکم قضیه سئوال شد. ایشان فرمودند: او باید به شرط خود با آن زن وفا کند (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ص

۱. (۲۷۶)

از این روایت استفاده می‌شود قرارداد عدم ازدواج مجدد، غیر مشروع نیست و موجب حرام شدن حلال نمی‌شود، و الا امام علی^{علیه السلام} امر به وفای به شرط نمی‌نمود. در نتیجه، به نظر می‌رسد این قرارداد نافذ است، زیرا نه تنها مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه نیست بلکه به دلیل این‌که امروزه تک همسری، به عنوان یک الگوی اجتماعی خوب برای ثبات خانواده و آرامش افراد آن، مورد قبول اکثر مردم قرار گرفته است، موافق آن است و با انعقاد آن، ثبات بیشتر برای خانواده - نسبت به خانواده چند همسری - ایجاد می‌گردد. از لحاظ موضوع قرارداد نیز، عدم ازدواج مجدد مرد، برای زوجه دارای منفعت عقلایی مشروع بوده و مورد معامله نسبت به او مفید است. مرد نیز در قبال قبول زن به ازدواج با او، چنین تعهدی را پذیرفته است. در نتیجه، موضوع قرارداد، ترک فعلی است که نسبت به طرفین دارای منفعت عقلایی مشروع است. البته این در صورتی است که مدت این قرارداد از زمان عقد نکاح طرفین بیشتر نباشد و محدود به زمانی باشد که نکاح بین زن و شوهر باقی است. اگر مدت قرارداد فراتر از مدت نکاح طرفین باشد، چنین قراردادی علاوه بر این که ایجاد تعهد ابدی می‌کند و تعهد ابدی، همان‌گونه که بعضی احتمال داده‌اند تعهدی غیر مشروع و از دیدگاه عقلا نیز امری نادر و خلاف اخلاق حسنه است (نایینی، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۹۸)، از لحاظ اقتضا و شرایط صحت نیز فاقد نفع عقلایی مشروع است؛ در نتیجه با توجه به این دو جهت، قرارداد باطل است.

هر چند بعضی از فقها برای دفع این احتمال که علت بطلان قرارداد ممکن است غیر مشروع بودن آن باشد، احتمال ابتدایی بودن و عدم درج آن در ضمن عقد لازم و نیز احتمال عدم عقلایی بودن چنین شرطی را مطرح کرده‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۵، ص ۱۷۳). اما به نظر می‌رسد احتمال عدم عقلایی بودن چنین قرارداد و شرطی بر احتمال

۱. روایت منصور بن یونس بزرگ عن عبد صالح بن عیبه قلت له: ان رجلاً من موالیك تزوج امرأة ثم طلقها. فبانت منه. فأراد ان یراجعها، فأتت علیه الا ان یجعل لله علیه ان لا یطلقها ولا یتزوج علیها، فأعطاها ذلك. ثم بداه فی التزوج بعد ذلك. فكیف یصنع؟ فقال: یبس ما صنع و ما كان یدریه ما یقع فی قلبه باللیل و النهار. قل له: فلیف للمرأة بشرطها فان رسول الله ﷺ قال: «المؤمنون عند شروطهم».

عدم درج آن در ضمن عقد لازم ترجیح داشته باشد. در نتیجه، قرارداد عدم ازدواج مجدد در صورتی نافذ است که مدت آن از مدت نکاح ابتدایی تجاوز ننماید و الا قرارداد نسبت به مدت مازاد باطل است.

موضوع مهم دیگری که باید بررسی شود، این است که در فرض صحت قرارداد عدم ازدواج مجدد، ضمانت اجرای تخلف از آن چیست؛ یعنی اگر متعهد قرارداد، اقدام به ازدواج مجدد نمود، متعهدله (زوجه اول) چه اقدامی می‌تواند انجام دهد. در جواب باید گفت: اگر طرفین قرارداد خود ضمانت اجرای تخلف از شرط را پیش‌بینی کرده باشند و آن ضمانت اجرا با قانون و اخلاق حسنه و نکاح دوم تعارض نداشته باشد، همان ضمانت اجرا بر قرارداد حاکم خواهد بود؛ مانند این که شرط شود در صورت ازدواج مجدد، زوجه وکیل زوج در طلاق دادن خود باشد، یا مقداری از مال زوج به زوجه تعلق گیرد. اما اگر ضمانت اجرای پیش‌بینی شده، با قانون یا نکاح دوم معارض و منافی باشد، مانند این که شرط نمایند اگر زوج ازدواج مجدد نمود، زوجه حق فسخ نکاح مجدد یا نکاح اول را داشته باشد یا یکی از این دو نکاح منفسخ یا یکی از زنان مطلقه گردد، در این مورد مطابق قانون ایران، اصل قرارداد عدم ازدواج باطل است؛ زیرا عوض قرارداد و ضمانت اجرای معین شده بین طرفین، امری غیر قانونی و نامشروع است؛ در نتیجه، قرارداد، به دلیل عدم مشروعیت موضوع و به استناد ماده ۳۴۸ قانون مدنی باطل است. روایتی نیز در این مورد نقل شده است که نظریه بطلان قرارداد را تقویت می‌نماید (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۲، ص ۲۹۷).^۱

در حقوق لبنان، طبق ماده ۳۸ قانون خانواده و به پیروی از فقه حنبلی، چنین ضمانت اجرایی نافذ دانسته شده است (بدران ابوالعینین، بی تا، ص ۵۲).

اما اگر در قرارداد عدم ازدواج، چنین مقرر شود که در صورت ازدواج مجدد، زوجه وکیل زوج در طلاق دادن زوجه دوم باشد، آیا این قرارداد نافذ است یا خلاف اخلاق حسنه و باطل می‌باشد؟ به نظر می‌رسد چنین قراردادی نافذ باشد، زیرا طلاق امری قابل

۱. عن ابی عبد الله علیه السلام «فی رجل قال لامرأته: ان نکحت علیک او تسریت. فهی طالق. قال لیس ذلک بشیء، ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من اشترط شرطاً سوی کتاب الله فلا یجوز ذلک له و لا علیه».

نیابت و وکالت است. در نتیجه، همان‌طور که زوج خود می‌تواند زوجه را طلاق دهد، می‌تواند زوجه را وکیل در طلاق دادن زوجه دوم نماید. اما این ضمانت اجرا از دو جهت با مانع روبه‌رو است: نخست این‌که، طبق مواد ۱۰۷۴ و ۶۶۷ قانون مدنی، وکیل باید مصلحت موکل خود را رعایت نماید و در صورتی که اقدامات او برخلاف غبطه موکل باشد، معاملات او غیر نافذ است. در این مورد نیز، طلاق دادن وکالتی زوجه دوم به وسیله زوجه اول در صورتی نافذ است که طلاق به نفع موکل باشد و غبطه او رعایت گردد. ولی در صورتی که مرد راضی به طلاق وکالتی زوجه گردد، طلاق نافذ و صحیح است. در این صورت، این مورد مانند آن است که در قرارداد، ضمانت اجرایی به وسیله طرفین مقرر نگردیده است.

مانع دوم آن است که اخلاق حسنه اقتضا می‌نماید هیچ نکاحی به حکم قانون و بر خلاف میل و رضای طرفین به طلاق منتهی نشود و جدا کردن زن و شوهر از یکدیگر خلاف اخلاق حسنه است. در این مورد نیز در صورتی که مرد راضی به طلاق باشد، طلاق نافذ است؛ زیرا مطابق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد هر وقت که بخواهد، می‌تواند زوجه خود را طلاق دهد. ولی در موردی که زوج راضی به طلاق وکالتی زوجه نیست، نمی‌توان او را به‌رغم میل شوهر طلاق داد. ممکن است گفته شود زوج در هنگام دادن وکالت به زوجه، رضایت خود را به چنین طلاق ابراز نموده و همان ابراز رضایت برای نفوذ طلاق وکالتی کافی است. در پاسخ باید گفت: وکالت از عقود اذنی است که موکل و وکیل پیوسته باید به آن راضی باشند و رضای قبلی، با وجود مخالفت فعلی، کفایت نمی‌کند. علاوه بر این، در امر نکاح و طلاق، اخلاق حاکمیت بیش‌تر دارد و خلاف قواعد اخلاقی است که زن و شوهری، به‌رغم میل خود، از همدیگر جدا گردند. در نتیجه، این صورت نیز مانند موردی است که برای قرارداد معارض ضمانت اجرا معین نگردیده است. در موردی که طرفین برای قرارداد معارض ضمانت اجرای خاصی مقرر ننموده‌اند، باید دید آیا به استناد اصل لزوم قراردادها و ماده ۴۵۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد:

«هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود، اجاره باطل نمی‌شود مگر

این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است» می توان نکاح معارض را باطل نمود، یا این که نکاح دوم و معارض قرارداد عدم ازدواج نافذ است و از این ماده نمی توان بطلان آن را استنباط نمود. هر چند بعضی از فقها بطلان نکاح معارض را متحمل دانسته اند (حکیم، ۱۳۷۲، ص ۲۱۲) ولی بعضی دیگر این نظر را فاقد مستند و دلیل موجه دانسته و معتقداند: تاکنون دلیل موجهی در کتاب های فقهی برای آن ابراز نشده است (محقق داماد، ۱۳۶۸، ص ۳۳۰).

به نظر می رسد به استناد اصل لزوم قراردادها و ماده ۴۵۴ قانون مدنی نمی توان قرارداد و نکاح معارض را باطل دانست، چون لزوم مطلق قرارداد عدم ازدواج با اخلاق حسنه معارض است و نمی توان به استناد اصل لزوم، حکم به بطلان نکاح معارض نمود. هر چند اصل، لزوم هر قراردادی است که منعقد می گردد، ولی قلمرو اصل لزوم تا حدی است که اعمال آن موجب فساد و امور خلاف اخلاق نگردد. در موردی که حکومت اصل لزوم بر قرارداد، موجب فساد یا امر خلاف اخلاق گردد، قرارداد مذکور از آن حیث لازم نیست، بلکه از این لحاظ قراردادی جایز است که ضمانت اجرای قضایی ندارد. با این بیان، عدم شمول ماده ۴۵۴ قانون مدنی نیز روشن می گردد، زیرا موضوع ماده مذکور عدم معامله مال است و چون طرف معامله حق اختیار در قرارداد بیع دارد، قرارداد عدم فروش با مشتری منعقد نموده و این قرارداد اختیار مالک و مشتری را محدود نموده است، ولی موضوع مورد بحث - عدم ازدواج - قابل قیاس با عدم فروش مال نیست و احترام اشخاص و قداست نکاح و قواعد اخلاقی حاکم بر آن، اقتضا می نماید که افراد نتوانند با قرارداد خصوصی برای نکاح مانع ایجاد نمایند.

بنابراین، نکاح معارض نافذ است و قرارداد عدم ازدواج نیز با نکاح معارض منفسخ می گردد، زیرا با انعقاد نکاح دوم، موضوع قرارداد عدم ازدواج منتفی شده و قرارداد نیز به دلیل انتفای موضوع، منفسخ می گردد.

۳) وضعیت حقوقی قرارداد عدم ازدواج ابتدایی

ممکن است موضوع قراردادی، سلب حق ازدواج از یکی از طرفین قرارداد یا هر دوی آنان باشد و یا طرفین متعهد گردند که ازدواج ننمایند یا حق ازدواج خود را اسقاط کنند. در این صورت باید بررسی نمود این قرارداد چه وضعیتی دارد.

در حقوق فرانسه در صورتی که قرارداد عدم ازدواج به طور مستقل و به صورت قرارداد عهدی متقابل بین طرفین منعقد گردد، آن را باطل اعلام نموده‌اند، ولی در صورتی که به طور یک‌طرفه، تعهد به عدم ازدواج شده باشد اگر این تعهد ناشی از بیماری روانی متعهد یا انگیزه‌های غیر اخلاقی و یا شرارت و خودخواهی و یا صرف احساسات باشد، قرارداد باطل است، ولی اگر تعهد مجانی و یک‌طرفه عدم ازدواج، ناشی از احساس مفید و سودمند نسبت به متعهد یا خانواده او باشد، چنین قراردادی نافذ است. ولی در قرارداد معوض شدیدتر برخورد می‌شود، زیرا معتقداند حق ازدواج در قلمرو قراردادهای خصوصی نمی‌گنجد؛ چون حق ازدواج از حقوق مربوط به شخصیت است و قرارداد عدم ازدواج - در غیر موارد ضرورت - به دلیل آسیب رساندن به حقوق اساسی اشخاص باطل است (سرو، ۱۹۹۲، ص ۱۲۶).

در حقوق انگلستان نیز قرارداد عدم ازدواج به دلیل مخالفت آن با اخلاق حسنه و زیان آور بودن نسبت به سلامتی افراد جامعه، باطل اعلام شده است (تریتل، ۱۹۹۵، ۳۹۹ و کوئیست، ۱۹۸۶، ص ۳۱۶).

در حقوق ایران نیز بعضی معتقداند: حق ازدواج از حقوق مربوط به شخصیت است و با هیچ قراردادی ساقط نمی‌شود، هر چند محدود به زمانی خاص یا در رابطه با افرادی خاص باشد. بنابراین، اگر کسی در قراردادی، حق نکاح با زنی را برای مدت پنج سال از خود سلب نماید و در این مدت با آن زن ازدواج کند، هیچ دادگاهی حق ندارد این ازدواج را به رسمیت نشناسد. اما در موردی که آثاری بر التزام و قرارداد عدم ازدواج مترتب است، باید گفت اصولاً چنین قراردادهایی تا جایی که با نظم عمومی و اخلاق حسنه منافات نداشته باشد از حیث جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهد و پرداخت وجه التزام، نافذ است؛ زیرا هرکس می‌تواند تعهد کند کار مباحی را انجام ندهد. صحت چنین

قراردادی به معنای تجاوز از قوانین امری و تبدیل نظم اخلاقی موجود نیست، زیرا این قرارداد هیچ حلالی را حرام نمی‌نماید و اثر آن محدود به روابط طرفین قرارداد است. بنابراین، اگر کسی تعهد نماید در صورت نکاح با دختر خاصی، وجه التزام معینی را پرداخت نماید، یا کارمندی متعهد شود تا پایان کار ازدواج ننماید، قرارداد الزام آور است و متخلف از انجام تعهد، باید خسارت ناشی از عهد شکنی خود را تحمل نماید و تجاوز از مفاد قرارداد، کارفرما را از تعهد استخدام معاف می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۴۸).

این نظریه قابل مناقشه است، زیرا اگر حق ازدواج از حقوق مربوط به شخصیت است و قرارداد اسقاط حق یا عدم اعمال آن باطل باشد، تمام تعهدات ناشی از این قرارداد یا مندرج در ضمن آن نیز باطل است. بنابراین، لزوم پرداخت وجه التزام مقرر در قرارداد منوط به صحت قرارداد است و با بطلان آن، لزوم پرداخت وجه التزام نیز منتفی می‌گردد. این در صورتی است که وجه التزام در ضمن قرارداد عدم ازدواج درج گردد، اما در صورتی که وجه التزام در قرارداد مستقلی درج گردد، اگر قرارداد مذکور تابع و ناظر بر قرارداد عدم ازدواج باشد، در این صورت با بطلان قرارداد اصلی، قرارداد تابع نیز باطل می‌گردد؛ زیرا وجود و صحت قرارداد تابع منوط به صحت و ادامه قرارداد اصلی است و در این فرض که قرارداد اصلی باطل است، وجهی برای صحت و لزوم قرارداد تابع وجود ندارد. اما اگر قرارداد وجه التزام قرارداد مستقلی است که ناظر بر قرارداد عدم ازدواج نیست، در این صورت، برای صحت این قرارداد شرایط ماده ۱۹۰ قانون مدنی ضروری است. مطابق ماده ۱۹۰ قانون مدنی و مواد بعد آن، قرارداد باید دارای موضوع معلوم و معین و به استناد ماده ۲۱۵ قانون مدنی، باید دارای مالیت یا منفعت عقلایی مشروع باشد، در حالی که معقول نیست وجه التزام صرف، موضوع قرارداد قرار گیرد و در صورت انعقاد قرارداد با موضوع وجه التزام، موضوع قرارداد، عقلایی و دارای منفعت نسبت به طرفین نیست و در نتیجه قرارداد به دلیل فقدان شرایط صحت، باطل است. علاوه بر این، قرارداد باطل هیچ‌گونه تعهدی برای متعهد آن ایجاد ننموده و او را مسئول جبران خسارت ناشی از نقض تعهد یا عدم انجام آن نمی‌گرداند.

بعضی دیگر معتقداند: قرارداد عدم ازدواج، به دلایل زیر باطل است: نخست این که، این قرارداد مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه - مواد ۹۷۵ و ۹۶۰ قانون مدنی - است. دوم این که، این قرارداد بر خلاف مصلحت انفرادی و اجتماعی طرفین یا طرف قرارداد است و متعهد را در معرض فساد و روابط نامشروع قرار می دهد و به این دلیل نمی تواند نافذ باشد (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۷۵، ص ۲۹).

به نظر می رسد دلیل مذکور اخص از مدعا است، زیرا ممکن است قرارداد عدم ازدواج، متعهد را در معرض فساد قرار ندهد یا از او سلب حق ازدواج ننماید بلکه اختیار ازدواج او را محدود نکند. بنابر این، در این فرض اسقاط حق نیست، که مشمول ماده ۹۶۰ قانون مدنی گردد و متعهد را نیز در معرض فساد و منکر قرار نمی دهد، که مشمول ماده ۹۷۵ قانون مدنی شود. در نتیجه باید فروض مختلف انعقاد این نوع قرارداد را بررسی کرده و از دادن حکم کلی اجتناب نمود.

ممکن است قرارداد عدم ازدواج، در موردی منعقد شود که مقصود طرفین قرارداد، تأمین مصلحت نکاحی خود باشد و در قبال یکدیگر تعهد به عدم ازدواج با غیر نمایند؛ مانند موردی که زن و مرد مجرد متعهد گردند با دیگری ازدواج ننمایند. در این گونه موارد که طرفین قصد ازدواج با هم دارند، متعهد می گردند با دیگری ازدواج نکنند و اختیار یا حق ازدواج خود را محدود می نمایند. در صورتی که قرارداد طرفین عرفاً این گونه تفسیر و تلقی گردد که آنان تعهد به ازدواج با یکدیگر کرده اند، نافذ است ولی لازم نیست؛ زیرا اصل آزادی ازدواج و نکاح اقتضا دارد هیچ کس به هیچ وسیله ای مجبور به ازدواج با دیگری نشود. هم چنین می توان گفت لزوم چنین قراردادی خلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی است. ولی اگر قرارداد عدم ازدواج، به عدم ازدواج با دیگران تفسیر و تلقی گردد، این قرارداد، علاوه بر این که خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است، خلاف حق ازدواج کسانی که می خواهند با طرف قرارداد ازدواج کنند نیز می باشد. در نتیجه، این قرارداد باطل است.

اگر قرارداد عدم ازدواج با کسی منعقد گردد که مصلحت نکاحی با طرف و متعهد قرارداد ندارد، مانند قرارداد عدم ازدواجی که کارفرمایان با کارگران منعقد می نمایند، که

منافع کارفرما در این قرارداد یک منفعت تجاری و مالی است، در این صورت ممکن است قرارداد این طور منعقد گردد که در صورت ازدواج کارگر، مبلغی را به عنوان خسارت یا وجه التزام به کارفرما پرداخت نماید. در این فرض بعضی معتقداند: این قرارداد نافذ است و باید مبلغ مزبور به کارفرما یا ذی نفع پرداخت گردد و یا اگر شرط انجام عمل خاصی شده باشد، آن عمل انجام پذیرد؛ زیرا هر کس می تواند تعهد کند کار مباحی را انجام ندهد و نفوذ چنین قراردادی به معنای تجاوز از قوانین آمره و نظم عمومی نیست، زیرا این قرارداد، حلالی را حرام و یا حرامی را حلال نمی نماید. بنابراین، متعهد باید وجه التزام یا خسارت پیشربینی شده در قرارداد را به متعهدله یا ذی نفع پرداخت نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۴۸).

این نظر مورد تأمل است، زیرا شرط صحت هر قراردادی این نیست که حرامی را حلال یا حلالی را حرام ننماید، بلکه هر قراردادی شرایطی دارد که با احراز آن ها قرارداد نافذ شود. عمده شرایط مورد بحث این قرارداد، شرایط مورد و موضوع آن است که باید مالیت داشته یا دارای منفعت عقلایی مشروع باشد. اغلب قراردادهای عدم ازدواج، خالی از نفع عقلایی است، زیرا وجود نفع عقلایی به معنای آن است که آنچه طرفین قرارداد به دست آورده اند، در قبال آنچه از دست داده اند، از منظر عقلا معقول و متعارف باشد. در ارزیابی عقلا، منافع مالی تابع منافع معنوی ناشی از نکاح است؛ یعنی عقلا منافع مالی را فدای منافع معنوی ناشی از نکاح می کنند، ولی منافع معنوی را فدای منافع مالی نمی کنند. نتیجه این که، مورد قرارداد دارای منفعت عقلایی نیست و قرارداد باطل است. از طرف دیگر، بر فرض وجود منفعت عقلایی برای مورد و موضوع قرارداد، چنین قراردادی خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است و به استناد ماده ۹۷۵ قانون مدنی باطل است.

در حقوق انگلستان نیز چنین قراردادی باطل است، زیرا آن را مخالف آزادی ازدواج و موجب محدودیت آن می دانند (تریتل، ۱۹۸۶، ص ۱۵۹).

بنابراین، در موردی که طرفین قرارداد به قصد ازدواج با هم تعهد به عدم ازدواج با غیر می نمایند، در صورت ازدواج، تعهد ناشی از قرارداد عدم ازدواج ساقط می شود و

موضوع خاصی ندارد. در موردی نیز که در قرارداد عدم ازدواج، منافع متعهدله یک منفعت صرف تجاری است و برای ازدواج متعهد نیز ضمانت اجرای جبران خسارت مقرر شده است، قرارداد به دلیل مخالفت آن با اخلاق حسنه، باطل است و نمی‌توان متعهد را به استناد ازدواج، محکوم به جبران خسارت نمود.

نتیجه

هر چند بیشتر حقوق دانان معتقد به بطلان قرارداد عدم ازدواج می‌باشند ولی به نظر می‌رسد وضعیت حقوقی این قرارداد را باید با توجه به مقصود طرفین از انعقاد آن مورد بررسی قرار داد. این قرارداد در عمل به صورت غیرمستقل و در ضمن قرارداد دیگر یا به صورت قرارداد مستقل ولی وابسته و ناظر بر قرارداد اصلی منعقد می‌شود. در صورتی که این قرارداد به صورت مستقل و غیر وابسته منعقد شود، به دلیل نداشتن شرایط صحت قرارداد، باطل است. اما اگر به صورت غیرمستقل و یا در ضمن قراردادی منعقد گردد که عدم ازدواج نسبت به اجرای تعهد ناشی از آن مفید می‌باشد، در این صورت، اگر هدف طرفین، بقای وصف مجرد در یکی از طرفین قرارداد یا هر دوی آنان باشد، قرارداد نافذ است و در صورت فقدان وصف مجرد یا انتفای آن، ذی‌نفع حق فسخ قرارداد اصلی را به استناد تخلف شرط یا وصف خواهد داشت. اگر مقصود طرفین از قرارداد، عدم ازدواج مجدد باشد، چنین قراردادی نیز نافذ است و در صورتی که متعهد ازدواج مجدد نماید، نکاح معارض هم معتبر است ولی ذی‌نفع می‌تواند خواهان جبران خسارت وارده بر خویش شود. اگر مقصود طرفین از قرارداد، عدم ازدواج ابتدایی باشد، در این فرض، اگر به طور عرفی این قرارداد چنین تفسیر شود که آنان قصد ازدواج با هم را دارند، قرارداد نافذ است. اما لازم نیست. اما اگر عرفاً هدف ممانعت از ازدواج را داشته باشند، قرارداد به دلیل نداشتن شرایط صحت و مخالفت با اخلاق حسنه، باطل است.

مآخذ

- ۱- امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع (چاپ پنجم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق).
- ۲- امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله (نجف، نشر آداب، ۱۳۹۰ ق).
- ۳- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۴ (چاپ شانزدهم: تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۷).
- ۴- بدران ابوالعینین، بدران، الزدواج و الطلاق (اسکندریه، مؤسسه الشباب الجامعه، بی تا).
- ۵- حسینی المراغی، میر عبدالفتاح، العناوین، ج ۲ (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق).
- ۶- حکیم، سید محسن، منهاج الصالحین، ج ۲ (قم، مطبعة الصدر، ۱۳۷۲).
- ۷- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریر محمد علی توحیدی (چاپ چهارم: قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ق).
- ۸- خوئی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲ (چاپ پنجم: قم، انتشارات علمیه، ۱۳۹۵ ق).
- ۹- طباطبائی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین (قم، انتشارات مکتبه المفید، ۱۴۱۱ ق).
- ۱۰- صفائی، سید حسین و قاسم زاده، سید مرتضی، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵).
- ۱۱- صفائی، سید حسین و امامی، اسدا...، حقوق خانواده، ج ۱ (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹).
- ۱۲- طباطبائی، سید تقی، مبانی منهاج الصالحین (قم، انتشارات مکتبه المفید، ۱۴۱۱ ق).
- ۱۳- عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، ج ۲۱، (قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۲ ق).
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر، نکاح، ج ۱ (چاپ سوم: تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن

برنا، (۱۳۷۱).

۱۵- محقق داماد، سید مصطفی، تحلیل فقهی حقوق خانواده (چاپ سوم: تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۸).

۱۶- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، مختصرالنافع (قم، مکتبه المصطفوی، بی تا).

۱۷- نائینی، میرزا محمدحسین، منیه الطالب، تقریر شیخ موسی خوانساری (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق).

۱۸- نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائدالایام (قم، مرکز نشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵).

19- Guest, A.G, Anson,s Law of Contract (26th/ed: Oxford, Clarendon Press,1986).

20- Gulshan, S.S, and Kapoor, G.K, Business Law (New Delhi, Wiley Eastern, 1989).

21- Treitel, The law of Contract (9th ed: London, Sweet & Maxwell, 1995).

22- Sériaux, Alain, Droit des Obligations (Paris, Presses Universitaires de France, 1992).



پښتو ښوونځی
پښتو ښوونځی
پښتو ښوونځی